

مسئولیت قضاات در اشتباهات قضایی

مه‌دی‌ار رحماندوست

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

نام نویسنده مسئول:

مه‌دی‌ار رحماندوست

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۳

چکیده

اصل ۱۷۱ قانون اساسی با هدف حمایت از زیان‌دیدگان از اشتباهات قضایی تدوین و مصوب شده، مسؤول جبران خسارات وارده بر ایشان را معین نموده است و البته شیوه عملی نمودن این اصل را به قوانین عادی واگذار نموده است. گرچه حقوقدانان معتقد بوده‌اند مرجع احراز اشتباه یا تقصیر قاضی را باید دادگاه عالی انتظامی قضاات دانست و زیان دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود لکن متأسفانه سال‌های متمادی ماده‌ی قانونی جامع و کاملی در جهت اجرای این اصل تصویب نشده بود و در کمال تأسف عمل به این اصل کمتر از آن بوده است که رویه مدونی بیابد. خوشبختانه در سالهای اخیر در قوانین و آیین‌های جدید کیفری در مواد پراکنده‌ای به این موضوع پرداخته شده است لکن باز هم نواقص و اشکالات مهمی در آنها وجود دارد. در این نوشتار سعی شده است پس از تبیین موضوع و بررسی نظرات مختلف و قوانین و آراء مرتبط، پیشنهاد مناسبی برای عملی نمودن صحیح این اصل ارائه دهد.

واژگان کلیدی: اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مسئولیت قضاات، تقصیر، جبران خسارت.

مقدمه

تا زمانی که قدرت و ضمانت اجرایی وجود نداشته باشد، حکمرانی و حکم و حکومت هم معنا پیدا نمی‌کند. پس طبیعی است که هر جا دیدیم کرسی قضاوت و حکم و اجرا وجود دارد بی‌بریم به اینکه پشت گرم به یک ضمانت اجرا و قدرت است. در گذشته‌های دور و در بسیاری از بلاد یک شخص در رأس قدرت قرار داشت که هم قانون‌گذار بود و هم قاضی و مجری، بالادستی نداشت که بخواهد در برابر او پاسخگو باشد و در واقع مصونیت مطلق داشت اگر هم این حاکم قاضی نصب می‌کرد معیار مسئولیت او هم قواعد عمومی مسئولیت و رعایت ضوابط عدالت نبود بلکه همان حاکم صاحب قدرت بود که تصمیم می‌گرفت قاضی درست حکم کرده یا نادرست.

این وضعیت اگرچه خلاف فطرت و عقل و خلاف آموزه‌های مذاهب و آزاد اندیشان و مصلحان بود اما «تا نیمه اول قرن ۱۹ میلادی کمابیش ادامه داشت تا اینکه در این دوره با رشد و گسترش دموکراسی و ظهور حقوق مردم در صحنه سیاسی، اصول مسئولیت دولت در مقابل افراد در نظام حقوقی جای گرفت و زمینه جبران خسارت کسانی که حقوقشان توسط حکومت و قضات وقت تضییع شده است فراهم آمد» (علی‌مرادی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳).

در نظام جمهوری اسلامی اصل ۱۷۱ قانون اساسی به صراحت این حق را برای شهروندان در نظر گرفته و دولت و قضات را مکلف به جبران خسارت نموده است:

اصل ۱۷۱: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

برای تبیین و تشریح این اصل، آنچه مهم‌تر بنظر می‌رسد دانستن مفهوم "تقصیر" و "اشتباه" است. سپس در مورد "ضرر" که موضوع جبران خسارت است و نیز "شیوهی جبران خسارت" بحث خواهیم نمود.

مبحث اول: مفهوم شناسی**بخش اول: تعریف تقصیر****الف) تقصیر در لغت**

تقصیر مصدر باب تفعیل است از ریشه‌ی قصر. "قَصْرٌ" در اصل به معنی هدف و غایت است و "قصور" یعنی ناتوان شدن از انجام کار و رسیدن به هدف و نتیجه (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۴۸۲). و اما "تقصیر" یعنی سستی و کوتاهی کردن در انجام کار (جوهری، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۷۹۴). این لفظ در زبان فارسی نیز تقریباً به همین معنی استعمال شده است. دکتر محمد معین ذیل واژه‌ی قصور آورده است: «۱. درمانده شدن، سست گشتن، ۲. باز ایستادن در کار، ۳. درماندگی سستی» (معین، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۸۳). و در بیان معنی تقصیر گفته است: «۱. کوتاه کردن، ۲. کوتاهی کردن سستی ورزیدن، ۳. کوتاهی، ۴. گناه، ۵. خطای عمدی» (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۲۰).

ب) تقصیر در اصطلاح حقوقی

در بیان معنی لغوی گفتیم که تقصیر به معنای کوتاهی و سستی در انجام کار است. به بیان دیگر و تفصیلی‌تر، "تقصیر کوتاهی در انجام تکلیف و وظیفه‌ای است که شخص توانایی انجام آن را دارد". این تکلیف و وظیفه ممکن است ناشی از شرع یا قانون یا عرف و اخلاق باشد اما معمولاً ترک آن جرم نیست، بلکه مهم این است که ممکن است تحت شرایطی منجر به نتایج زیان بار و مجرمانه شود. مثلاً اینکه شخص عرفاً و منطقیاً باید در انجام یک کار مشروع و قانونی احتیاط صورت دهد ولی احتیاط نمی‌کند و بی‌احتیاطی او منجر به نتیجه‌ی زیان بار می‌شود؛ در اینجا می‌گویند این نتیجه‌ی زیان بار ناشی از تقصیر اوست. یا قاضی شرعاً و قانوناً موظف است در مورد شهود و عدالت و صداقت آن‌ها تحقیق کند ولی تحقیق نمی‌کند و با اعتماد به شهادت آنها حکم خلاف می‌دهد و اجرای این حکم منجر به خسارت و تجاوز به حقوق متهم بی‌گناه می‌شود. اینجا می‌گویند قاضی در مورد اصدار این حکم مرتکب تقصیر شده است. نکته‌ی بسیار مهمی که از این تعریف و توضیحات فوق‌الذکر به دست می‌آید این

است که اگرچه کوتاهی مقصر در انجام آن تکلیف و وظیفه، عمدی است، لکن در ایجاد نتیجه‌ی حاصله از قبیل ایراد خسارت و اضرار به غیر و ایجاد نتیجه‌ی مجرمانه عمد و سوءنیت وجود ندارد.

البته نویسندگان حقوقی در تعریف این اصطلاح حقوقی سخن بسیار گفته‌اند و معانی مختلفی را برای آن بیان نموده‌اند و تعریف آن را از سخت‌ترین تفاسیر دانسته‌اند. در ما با توجه به موضوع بحث، با محور قرار دادن مورد استعمال واژه «تقصیر» در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، اقوال مختلف در این زمینه را نقل و بررسی می‌کنیم.

۱. تقصیر به معنی عمد

برخی معتقدند در اصل ۱۷۱ قانون اساسی تقصیر مرادف با عمد است یعنی مقصود آن است که هرگاه قاضی عمداً حکم ناصواب و ناحقی داد، ضامن خسارت وارده بر شخص بی‌گناه است و اگر عمدی در کار نبود، دولت ضامن است (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷، نقل از صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸) ادله‌ی مختلفی می‌توان بر این نظر ارائه نمود:

الف) اگر قاضی را در خطای غیرعمدی نیز ضامن بدانیم این امر با فقه و نیز با ظاهر خود اصل تعارض خواهد داشت چون در فقه صرفاً اگر قاضی عاقد باشد ضامن است و در اصل هم مقصود از اشتباه جایی است که عمد در کار نباشد. (بنگرید به صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸)

ب) ماده ۳۳۵ قانون مدنی، تقصیر را مرادف با عمد گرفته است:

«در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آن‌ها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه‌ی عمد یا مسامحه‌ی او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.»

در این ماده «تقصیر و عمد مترادف یکدیگر و در برابر مسامحه، که به عبارتی همان اشتباه است، قرار گرفته‌اند». (صالحی‌مازندرانی، ص ۲۴۸)

ج) در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۳۶ مقرر گردیده است: «تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است، اعم از اینکه ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری، و قصور عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری.»

د) اگر در اشتباهات قضایی عمدی در کار نباشد، ضامن دانستن قاضی خلاف انصاف و مخالف با استقلال قضا است و موجب فراری شدن افراد از منصب قضاوت خواهد شد.

ه) اینکه شخص هم در موارد عمد و هم مواردی همچون شبه‌عمد مسئول جبران خسارت باشد منطبق بر اصول و قواعد عام مسئولیت است و اختصاص به قاضی ندارد. لکن این اصل در صدد بیان امتیازی ویژه برای قضات است که صرفاً در موارد ایراد خسارت عمدی مسئول باشند پس مقصود از تقصیر قاضی این است که او با علم و عمد حکم خلاف بدهد.

۲. تقصیر به معنی اعم از عمد و شبه‌عمد

نظر دوم آن است که مقصود از تقصیر اعم از "عمد و شبه‌عمد" است (صالحی‌مازندرانی، ۲۴۹) برخی نیز تعبیر "تقصیر عمدی و در حکم عمد" را آورده‌اند (جلیلوند ۱۳۷۲، ۸۶، نقل از شاملو و مرادی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶) و برخی نیز به طور عام بیان کرده‌اند که تقصیر به دو نوع "عمدی و غیرعمد" تقسیم می‌شود و سپس ملاک‌های تعیین محدوده‌ی تقصیر غیرعمد را مطرح کرده‌اند.

در تأیید این قول ادله‌ای ذکر شده است از جمله:

الف) برخلاف آنچه قائلین به ترادف تقصیر با عمد گفتند از مواضعی از متون فقهی استفاده می‌شود که قاضی در صورت خطای غیرعمدی نیز ضامن است به عنوان مثال علامه‌ی حلی (ره) می‌نویسد: «اگر حاکم در تحقیق در مورد شهود کوتاهی کند، از مال خود، ضامن پرداخت خسارت است». (حلی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۴)

ب) از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی همین معنا از تقصیر ملاحظه می‌شود. رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تصریح می‌کند بر اینکه: «مقصر اعم است از اینکه خلاف کرده باشد یا اینکه اشتباهش از این جهت است که در مقدمات امر تحقیق کافی نکرده باشد» (به نقل از صالحی‌مازندرانی، ص ۲۴۹).

ج) این تفسیر موافق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است که مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

۳. تفصیل بین تقصیر جزایی و مدنی

برخی از صاحب‌نظران بر لزوم تفکیک میان تقصیر جزایی و تقصیر مدنی تأکید کرده، معتقدند که در حقوق مدنی تقصیر در جایی به کار می‌رود که عمدی در بین نباشد و این معنا با تعریف تقصیر در فقه و لغت نیز هماهنگ است: «تقسیم تقصیر مدنی و فقهی به تقصیر عمدی و غیرعمدی با توجه به اینکه عمد و سوءنیت از حوزه‌ی این دو نوع تقصیر خارج است ناصحیح است» (شاملو و مرادی، ص ۱۷۴). ایشان تقصیر مدنی را به «تقصیر مبتنی بر جهل» تفسیر می‌کنند. یعنی موردی که شخص بدان جهت وظیفه خود را انجام نمی‌دهد به آن جاهل است، لکن جهل او ناشی از تقصیر و کوتاهی و مسامحه‌ی او نسبت به تکلیف، و کوتاهی در حصول علم نسبت به آن بوده است (همان).

پس بنا بر این قول، تقصیر مذکور در اصل ۱۷۱ مشتمل بر سه دسته است:

الف) «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری». یعنی موردی که مقصر، به وظیفه خود جاهل بوده، لکن جهل او ناشی از تقصیر و کوتاهی و مسامحه‌ی او نسبت به تکلیف، و کوتاهی در حصول علم نسبت به آن بوده است.

ب) قسم دوم «تقصیر جزایی غیرعمدی»، که در واقع ماهیتاً با نوع اول یکی است یعنی مبتنی بر جهل تقصیری است با این تفاوت که این مورد دارای ضمانت اجرای کیفری است.

ج) قسم سوم «تقصیر جزایی عمدی» است و آن موردی است که توأم با سوءنیت و عمد است و طبعاً ضمانت اجرای کیفری نیز دارد.

و اما قسم چهارمی که در ابتدا اشاره کردیم ایشان بر خروج آن از دایره‌ی مفهوم تقصیر تأکید می‌کنند «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» است یعنی جایی که شخصی علی‌رغم توانایی بر انجام کار، آن را انجام نداده است اما به این وظیفه جاهل بوده و در این جهل هم تقصیری ندارد و در تلاش برای رسیدن حصول علم به تکلیف کوتاهی نکرده است.

روشن است که چنین کسی نمی‌بایست ضامن خسارات وارده باشد و در واقع مقصود از «اشتباه قاضی» در اصل ۱۷۱ همین قسم از تقصیر است (بنگرید به شاملو و مرادی، ص ۱۷۶ و ۱۷۵).

۴. تقصیر جزایی

قول دیگر این است که مقصود از تقصیر در اصل ۱۷۱، صرفاً «تقصیر جزایی» باشد: «به نظر می‌رسد در پرتو ارائه‌ی تفسیری نو و پویا و منطقی از این اصل قانون اساسی باید مفهوم «اشتباه قاضی» را افزون بر «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» مقامات قضایی، مشتمل بر «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» آنان نیز دانست و تنها در موارد «تقصیر جزایی عمدی و غیرعمدی» مقامات قضایی آنان را واجد مسئولیت مدنی تلقی نمود». (شاملو و مرادی، ۱۳۹۱، ۱۷۶)

۵. تقصیر به معنی غیر عمد ناشی از کوتاهی عمدی

از قول برخی نویسندگان حقوقی نقل نمودیم که تقصیر در «حقوق مدنی» و «فقه» در همان «معنای لغوی»، یعنی «کوتاهی کردن و سستی ورزیدن در انجام وظیفه»، استعمال شده است و ظهور در این دارد که اگرچه شخص در انجام وظیفه کوتاهی می‌کند لکن قصد و عمد در ایراد خسارت ندارد. ما نیز با این نظر موافقیم. اما نکته‌ای که باید افزود این است که به نظر می‌رسد نه تنها در حقوق مدنی بلکه در «حقوق جزا» نیز تقصیر در همین معنا، یعنی ایراد خسارت غیر عمدی، استعمال شده است و اتفاقاً در متن قانون مجازات در این مورد تصریح وجود دارد.

در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی که اتفاقاً در ارتباط مستقیم با موضوع بحث ما، یعنی مسئولیت مقامات قضایی است، تقصیر از عمد تفکیک شده و در برابر آن قرار گرفته است: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد

۱- اصل ۱۷۱: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

ماده ۱۴۵ قانون مجازات مقرر می‌دارد: «تحقق جرایم غیرعمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است... تبصره: تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی است». می‌بینیم که تمامی موارد مذکور، موارد غیرعامدانه است علاوه بر اینکه صدر ماده به غیرعمدی بودن موارد موضوع ماده تصریح کرده است.

همچنین در موارد متعدد دیگر در قانون مجازات همین تفکیک مشاهده می‌شود و یا همین معنا از تقصیر استفاده می‌شود به عنوان مثال مواد ۱۲۵، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۴، ۵۲۲، ۵۲۹، ۵۳۷ و موارد دیگر. پس به نظر می‌رسد حتی در حقوق کیفری نیز نمی‌توان تقصیر را از معنای اصلی خود وسیع‌تر دانسته و شامل ارتکاب جرم و ایرد خسارت عمدی دانست.

بررسی اقوال و نتیجه‌گیری

همانگونه که در ابتدای بحث اشاره شد در واقع واژه «تقصیر»، چه در لغت و فقه و چه در اصطلاح حقوقی، ترکیبی از عمد و غیر عمد است؛ کوتاهی در انجام وظایف مقدماتی و ظوابط و مقررات، عمدی است؛ همانطور که در ماده ۱۴۵ انواع و اقسام این کوتاهی‌ها ذکر شده است؛ لکن در ایراد خسارت، عمدی وجود ندارد. یعنی شخص با اینکه قصد انجام وظیفه را داشته است کوتاهی او در رعایت ظوابط و غیره منجر به نتیجه نامطلوب و ناصواب شده است. در استعمال این واژه تفاوتی میان تقصیر مدنی و جزایی نیست و صرفاً پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری موجب می‌شود مباحث کیفری بر آن عارض شود.

با همه این احوال عرض می‌شود که متأسفانه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی این واژه به‌درستی استعمال نشده و با توجه به مذاکرات تدوین قانون اساسی و اینکه در این اصل یا اصول دیگر به جبران تخلف عمدی قاضی که از اهمیت بالاتری برخوردار است اشاره نشده است ظاهراً قانونگذار در این اصل تقصیر را اعم از عمد و غیر عمد دانسته است. این امر در برخی قوانین عادی از جمله قانون مجازات اسلامی اصلاح شده و واژه «عمد» نیز در کنار «تقصیر» مستقلاً استعمال شده است. به عنوان مثال در ماده ۱۳ این قانون که مفاد آن در واقع تکرار مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی است و در سطور اخیر ذکر شد این نکته مورد توجه قرار گرفته و متنی دقیق‌تر و کامل‌تر ارائه شده است. بدین سبب اگرچه برخی ادله قول اول را مخدوش می‌دانیم لکن در خصوص اصل ۱۷۱ بنظر می‌رسد قول به اراده معنی اعم از عمد و غیر عمد از واژه تقصیر صحیح باشد و این معنایی است که بنظر می‌رسد در عرف نیز بعضاً مورد استعمال قرار می‌گیرد.

ج) ملاک شناخت تقصیر

مسأله‌ای که بررسی آن در پایان این بخش ضروری به نظر می‌سد، ملاک‌های شناخت تقصیر است. گفتیم که تبصره‌ی ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی به روشنی تقصیر را تعریف کرده و مصادیقی برای آن ذکر کرده است: «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود».

اکنون سؤال این است که چگونه و بر طبق چه مبنا و ملاکی باید تشخیص دهیم که قاضی خلاف احتیاط عمل کرده یا مسامحه یا غفلت کرده است؟

در بیان ضابطه‌ی شناخت تقصیر برخی چنین نوشته‌اند: «مواردی از قبیل تفریط، تعدی، غفلت، بی‌مبالاتی، اهمال و مسامحه از مصادیق تقصیر بوده و ضابطه‌ی آن نیز عرفی است یعنی عرف مناط و مبنای عمل است». (صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۵، ۲۵۰)

این کلام بیانگر ضابطه‌ی کلی و عام تقصیر است و در اصل ناشی از آن است که در چنین اموری ملاک تشخیص مصادیق، نوعی است نه شخصی و برای تشخیص یک امر نوعی طبیعتاً باید به نوع معمول از انسان‌ها یعنی عرف رجوع کرد. لکن باید توجه داشت که در مورد هر علم و رشته و صنف و حرفه‌ای می‌بایست به عرف همان رشته و حرفه رجوع کرد و باید در مورد ملاک

قرار دادن رفتار نوعی، نوع قضات و به تعبیری یک قاضی متعارف را مدنظر قرار داد چراکه ممکن است احتیاطی را که یک قاضی باید در حرفه خود بکار بگیرد، عموم مردم اصولاً هیچ درکی از آن نداشته باشند. برخی از بزرگان با توجه به این ضابطه اصطلاح «تقصیر شغلی و حرفه‌ای» را به کار برده و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است مرتکب می‌شوند. مانند خطای پزشک در معالجه یا عمل جراحی، خطای وکیل در دفاع، از دعوا، دادرسی در صدور حکم، سردفتر و مشاور حقوقی در راهنمایی کردن و معمار در ساختمان. به عبارت دیگر خطای شغلی از نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف هر شغل به وجود می‌آید مثل اینکه حرفه را به شکل نامشروع انجام دهد». (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸)

نکته تکمیلی که در این زمینه به ذهن می‌رسد این است که هنگامی که قرار باشد براساس نظر عرف، بار مسئولیت مدنی و حیثاً کیفری بر گردن کسی گذارده شود این نظر باید قطعی و مسلم باشد. چه کسی عرف را ولو عرف شغلی و حرفه‌ای را تعیین و تأیید می‌کند؟ به نظر می‌رسد تا وقتی که امری در یک متن لازم‌الاجرا به روشنی درج نشده باشد، نمی‌توان تخلف از آن را مستند محکومیت دانست و این امر مخالف با اصل قانونی بودن جرم خواهد بود. پس صرفاً زمانی می‌توان قاضی را مقصر تلقی کرد که بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی او تخلف از یک امر قانونی نیز محسوب شود اعم از اینکه دستور مستقیم قانون باشد یا برحسب ضوابط اداری یا دستورات و آیین‌نامه‌ها بر او تکلیف شده باشد. به عنوان مثال در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که قاضی باید شرایط شاهد از قبیل بلوغ، عقل، ایمان و عدالت را احراز کند، حال اگر قاضی تحقیقی در مورد عدالت شاهد نکند و به صرف دیدن ظاهر موجه او، شهادتش را بپذیرد و ترتیب اثر بدهد مرتکب تقصیر شده است.

بخش دوم: اشتباه

الف) مفهوم اشتباه

با تعریف و تحدید اصطلاح «تقصیر» مفهوم واژه «اشتباه»، که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی در مقابل تقصیر ذکر شده است نیز تا حد بسیار زیادی روشن شد.

در واقع موضوع این اصل حکم یا رفتار نادرست مقام قضایی است در جایی که موجب بروز خسارت مادی یا معنوی به متهم بشود. و اما در مورد عنصر ذهنی این رفتار ۳ فرض وجود دارد:

۱. «عمدی» بودن آن که حسب مورد مستوجب مسئولیت مدنی، برخورد انتظامی و مجازات کیفری است.
۲. غیرعمدی بودن آن یعنی انجام جاهلانگی این رفتار، علیرغم اینکه قاضی توانایی کسب علم به حکم صحیح را داشته است اما تقصیر و کوتاهی او در انجام وظایفش موجب این خطا و زیان شده است به عبارت دیگر اگر وظیفه‌اش را درست انجام می‌داد می‌توانست موضوع و حکم را درست تشخیص دهد و درست حکم بدهد. این مورد همان تقصیر است.
۳. غیرعمدی بودن این خطا و انجام جاهلانگی آن، بدون اینکه قاضی در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده باشد. به عبارتی، قاضی توانایی رفع جهل خود نسبت به حکم یا موضوع را نداشته است و یا لاقلاً جهل او نوعاً محتمل و عرفاً پذیرفته بوده است. این فرض همان «اشتباه» است که ما در ابتدای بخش قبل تحت عنوان «قصور» از آن یاد کردیم.

ب) اشتباه دولت

جا دارد در اینجا اشاره‌ای بکنیم به قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ که علی‌الظاهر نخستین قانونی است که بر مسئولیت قضات دلالت دارد، و هم‌اکنون نیز لازم‌الاجرا است. ماده ۱۱ این قانون مقرر می‌دارد:

«کارمندان دولت و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا موسسه مربوطه است.

در این قانون کارمندان دولت شامل مقامات قضایی نیز می‌شود. لذا محدوده‌ی مشترکی با بحث ما و با اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد.

این ماده مسئولیت را اعم از این دانسته که ایراد خسارت، عمدی باشد یا نتیجه بی احتیاطی. بنظر می‌رسد تعبیر «بی احتیاطی» در اینجا معادل «تقصیر» است. و اگر بخواهیم آن را با تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات تطبیق دهیم در واقع در معنای اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی استعمال شده است. پس مسئولیت کارمند دولت بنابر این ماده، علاوه بر عمد، شامل تقصیر نیز می‌شود و علی الظاهر شامل قصور و اشتباه او نیست. پس در این ماده اصولاً فرض اشتباه و قصور کارمند مطرح نشده است. اما فرض دیگری مطرح شده است که بسیار مهم بوده و بنظر می‌رسد جا دارد در اصل ۱۷۱ نیز مطرح شود و آن این است که ایراد خسارت مستند به نقص وسائل ادارات و موسسات باشد. البته تعبیر مطرح شده در این ماده بسیار نارسا و محدود است و بهتر بود عام‌تر و وسیع‌تر بیان می‌شد. فرض مطرح شده در اینجا ظاهر در آن است که فرضاً دستگاه فتوکپی اداره درست کار نکند و در نتیجه مثلاً عددی اشتباه خوانده شود و عملی نادرست انجام شود. ولی در معنای موسع‌تر می‌تواند شامل نقص و ضعف ساختار و نظام ادارات و سازمان‌ها، ضعف قوانین و مقررات مربوطه، ضعف مدیریت کلان و خرد و غیره باشد.

این عامل در ایجاد خسارت، موردی است که در اصل ۱۷۱ مورد غفلت واقع شده است. گاه مقصر دانستن صرفاً یک یا دو شخص امکان‌پذیر نیست و حتی ممکن است تمامی اشخاصی که مرتبط با پرونده هستند به وظیفه خود عمل کرده باشند اما اشکالات و ضعف‌های نظام اداری موجب اشتباهات خسارت‌باری بشود. به عنوان مثال وقتی ساختار نظام قضایی موجب تراکم پرونده‌ها و اطلاع دادرسی است، اگر این امر موجب بروز خسارت به متهم یا شخص ثالث بشود باید دولت مسئولیت جبران خسارت را به عهده بگیرد.

ج) اشتباه ناشی از تقصیر ثالث

در اصل ۱۷۱ دو فرض مطرح شده، یکی اینکه قاضی مقصر باشد که خود مسؤول است و دیگر اینکه اشتباه کرده باشد که خسارت را دولت جبران می‌کند. باید توجه داشت که در فرض اشتباه قاضی، چنین نیست که الزاماً هیچ شخص مقصر دیگری وجود نباشد. مثلاً ممکن است حکم قاضی با استناد به شهادت کذب صادر شده باشد و قاضی هم در تحقیق از عدالت شهود هیچ کوتاهی نکرده باشد، در اینجا قطعاً آن شخص ثالث مسؤول و ضامن است و دلیلی ندارد که خسارت از بیت المال پرداخت شود. شاید به دلیل وضوح این مطلب، در اصل ۱۷۱ به آن اشاره نشده است. لکن در موارد دیگری از جمله در ماده ۱۶۳ قانون مجازات مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است:

«ماده ۱۶۳- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند.»

ضمناً باید توجه داشت که مطلب فوق یعنی مسئولیت شخص ثالث را باید در مورد تمام افراد دخیل در حکم توسعه داد؛ لذا شامل کارکنان و مأمورینی که مقام قضایی محسوب نمی‌شوند و تصمیم یا اقدام اشتباه آنها موجب خسارت می‌شود نیز می‌شود.

مبحث دوم: خسارت و انواع آن

دیدیم که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی ضرر به دو نوع مادی و معنوی تقسیم شده و مورد حمایت قرار گرفته است. ما در اینجا درصدد بیان اقسام ضرر و زیان و تعریف و تبیین آنها نیستیم، بلکه صرفاً به ذکر برخی موارد و نکات مهم بسنده می‌کنیم.

الف) صدمات جسمانی

تعبیر "ضرر مادی" که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به‌کارگرفته شده است معمولاً ظهور در "خسارت مالی" دارد. این خسارت ممکن است به عنوان محکوم‌به از تصرف قربانی خارج شده باشد. اعم از اینکه تحت عنوان جریمه‌ی نقدی به دولت پرداخت شده باشد، یا به عنوان پرداخت دین یا خسارت اتلاف یا تخریب مال و غیره به خواهان یا شاکی پرداخت شده باشد. و یا ممکن است بخاطر محرومیت‌های مالی به وجود آمده، یا محرومیت شخص از آزادی‌ها و موقعیت‌های اجتماعی تحت عنوان "عدم نفع" قابل مطالبه باشد. دکتر کاتوزیان در تعریف خسارت مادی می‌نویسد: «زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان،

اموال (مانند سوختن خانه و کشتن حیوان) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت، نام تجاری و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع به شخص می رسد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲).

اما سؤال اینجاست که آیا صدمات جسمانی نیز در این اصل مورد توجه قرار گرفته است و ضرر مادی شامل این مورد نیز می شود یا خیر. در پاسخ باید گفت که اگر ضرر معنوی به معنای صدمه و آسیبی باشد که به ذهن و روان انسان وارد می شود، اتفاقاً ضرر مادی، که در مقابل آن قرار گرفته، ظهور بیشتری در صدمه ای وارد بر جسم انسان دارد کما اینکه اصولاً در روایت سابق الذکر و بحثی که فقها در این موضوع مطرح کرده اند، بیشتر صدمه ای جسمی مطرح و مورد نظر بوده است. اما از آنجا که اصل مذکور در مورد ضرر مادی، بحث جبران خسارت توسط قاضی یا دولت را مطرح می کند، توجهات بیشتر معطوف به خسارات مالی شده است. لکن بنظر می رسد این برداشت ها مانع از آن نیست که تعبیر «ضرر مادی» را شامل صدمات جسمانی نیز بدانیم و اصولاً جبران خسارت صدمات جسمانی نیز بصورت مالی انجام می گیرد.

در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که درباره همین موضوع، یعنی مسؤولیت قضات انشاء شده است در کنار "خسارت"، تعبیر "صدمه" نیز بکار گرفته شده که اشاره ای صریح تری به صدمات جسمانی دارد.

ب) صدمات روحی

شخصی که توسط دادگاه مجرم شناخته می شود و احیاناً مجازات نیز می شود، متحمل صدمات روحی و روانی بزرگی می شود و در بسیاری موارد آبرو و حیثیت اجتماعی او نیز خدشه دار می شود. جواز ایراد صدمات روحی و حیثیتی بر مجرم، خود محل بحث و تردید است؛ اما اگر بر یک بی گناه وارد آمده باشد، قطعاً مصداق ظلم و بی عدالتی است و حتی اگر صرفاً در حد توجه یک اتهام ناروا باشد باید جبران گردد.

نکته ای قابل تأمل در اصل ۱۷۱ این است که بنا بر ظاهر عبارت، ضرر معنوی صرفاً در لکه دار شدن حیثیت دانسته شده و لذا به لزوم اعاده حیثیت اشاره شده است. این معنا در ماده ۵۸ قانون مجازات سابق (مصوب سال ۱۳۷۰)، که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ بود، پررنگ تر و صریح تر بود. ماده ۵۸ قانون سابق چنین است:

«هرگاه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.»

بنابراین برخی ضررهای معنوی از قبیل تألمات روحی و عاطفی و روانی در این اصل مورد توجه قرار نگرفته است. در حالی که به عنوان مثال درد و رنج روحی توصیف ناشدنی حاصل از سال ها حبس و محرومیت از آزادی، در واقع همان چیزی است که در یک نظام کیفری سزادهنده به عنوان مجازات در نظر گرفته شده و اعمال شده است و این درد و رنج، همان ظلمی است که در مرتبه ای نخست باید سعی در جبران آن نمود.

و اما در قوانین دیگر، در قانون مسؤولیت مدنی توجه بیشتری به انواع ضرر معنوی صورت گرفته است. در ماده ۱ این قانون آمده است:

«هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا مال یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارته یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.»

در این ماده لطمه بر آزادی را می توان زیان معنوی دانست که در کنار حیثیت، جداگانه مطرح شده است و نیز "شهرت تجارته" و نیز تعبیر عام "هر حق دیگر" که شاید بتواند تمام موارد دیگر را پوشش دهد. همچنین در ماده ۹ این قانون نوع خاصی از زیان معنوی مورد توجه قرار گرفته است.

شاید جامع ترین ماده در این زمینه ماده ۱۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری باشد:

«شاکمی میتواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید...»

علاوه بر عبارت عام صدر ماده، تعبیر "صدمات روحی" که در تبصره آمده است شامل طیف وسیعی از زیان‌های معنوی است.

ج) مجازات ناعادلانه

ظاهر و سیاق عبارات اصل ۱۷۱ قانون اساسی آن است که موضوع این اصل، حکم نادرست قاضی به مجرمیت متهم بی‌گناه است:

«اصل ۱۷۱: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

اشکال این معنا آن است که صرفاً مختص افراد بی‌گناه است و شامل احکام ناعادلانه‌ی قضات در مورد مجرمین نمی‌شود؛ لذا اگر مثلاً شخصی مرتکب سرقت غیر حدی شود ولی قاضی حکم به حد قطع بدهد مشمول این اصل قرار نمی‌گیرد. خوشبختانه این نقیصه در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ برطرف شده است:

«ماده ۱۳- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»

مشابه همین اشکال را در مورد خسارت‌هایی که به اشخاص ثالث وارد می‌شود، می‌توان نسبت به اصل ۱۷۱ وارد دانست. چراکه ممکن است قاضی در شناخت موضوع و تطبیق حکم اشتباهی نکرده باشد ولی حکم او موجب اضرار به ثالث شود.

د) خسارت ایام بازداشت

فرایند تعقیب و دادرسی معمولاً خسارات و محرومیت‌هایی در پی دارد که اگرچه به حق صورت بگیرد لکن با حصول براءة متهم، مصداق بی‌عدالتی و ظلم خواهد بود، از آنجا که اصل ۱۷۱ صرفاً به مرحله‌ی حکم اشاره دارد به‌نظر می‌رسد مرحله‌ی تعقیب را مورد توجه قرار نداده است. این نقیصه تا حدی در قانون آیین دادرسی جدید در ماده ۲۵۵ برطرف شده است:

«ماده ۲۵۵- اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت میشوند و از سوی مراجع قضائی، حکم براءة یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، میتوانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

بد نیست به این مطلب نیز اشاره شود که در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۵۵ مذکور (که البته تحت شماره ۴۱- ۱۲۶ قرار گرفته بود) تبصره‌ی زیر وجود داشت:

«تبصره: حکم ماده فوق در موردی که محکوم‌علیه در مراحل مختلف رسیدگی بیش از حداکثر مجازات قانونی جرم ارتكابی، در بازداشت مانده باشد، نیز جاری است.»

لکن در ماده ۲۵۵ آیین دادرسی مصوب مجلس این تبصره حذف شده است. این اقدام شاید به این جهت بوده است که قانونگذاران آن را با سیاست کیفری حاکم بر حقوق کشور مغایر دانسته‌اند. لکن به هر حال قابل بحث و بررسی به نظر می‌رسد.

مبحث سوم: بررسی قوانین موجود

الف) قانون نظارت بر رفتار قضات

روشن است که اصل ۱۷۱ قانون اساسی با هدف حمایت از زیان‌دیدگان تدوین و تصویب شده است و مسؤول جبران خسارت را معین نموده و شیوه عملی نمودن این اصل را به قوانین عادی واگذار نموده است. لکن متأسفانه سال‌های متمادی

ماده‌ی قانونی جامع و کاملی در جهت اجرای این اصل تصویب نشده بود و با تأسف بیشتر گفته می‌شود طی این سال‌ها پرونده‌هایی که در این خصوص تشکیل شده بسیار اندک و موارد به نتیجه رسیدن آن بسیار نادر بوده است (گلدوست جویباری و باقری نژاد، ص ۸۷؛ سلطانی نژاد؛ یوسفیان شوره دلی و رسولی آشتیانی، ص ۲۵۱).

به هر حال اگرچه تا قبل از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات، قوانین ایران در این خصوص ساکت بودند حقوقدانان، پیش از این نیز خان اول رسیدگی به این ادعا را مراجعه به دادگاه انتظامی قضات می‌دانستند. استدلال آنان این بود که «نظر به اینکه مرجع رسیدگی به تخلفات قضات، دادگاه عالی انتظامی قضات است مرجع احراز اشتباه یا تقصیر قاضی را باید همین دادگاه دانست. از این رو، زیان‌دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود» (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳). مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (صورت مشروح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه ۶۴، ص ۱۷۵۳-۱۷۵۸) نیز مؤید نظر مزبور است چه آنکه در پیش نویس اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر شده بود: «تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی با دیوانعالی کشور است.» اما پس از اینکه عده‌ای از نمایندگان به صلاحیت دیوان عالی کشور اعتراض کرده و آن را در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات دانستند، جمله‌ی مزبور از اصل ۱۷۱ حذف شد. البته، صلاحیت دادگاه انتظامی قضات نیز به سکوت برگزار گردید. علت اصلی مسکوت ماندن موضوع نیز چنانچه برخی از نمایندگان اشاره کرده‌اند تصویب کلیات در اصل ۱۷۱ و احاله‌ی جزئیات به قوانین عادی بوده است (همان، ص ۱۷۵۸). اداره‌ی کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۹۷۶۸ مورخ ۱۲/۱۰/۷۹ اعلام نمود: «تقصیر و اشتباه قاضی باید بدو در دادگاه انتظامی قضات به اثبات برسد و سپس شاکی برای مطالبه خسارت خود به دادگاه عمومی مراجعه نماید». رویه‌ی قضایی در محاکم نیز این چنین است. به عنوان مثال، در یک پرونده (دادنامه شماره ۳۳ مورخ ۳۱/۱/۸۱ شعبه ۱۱۱۷ دادگاه عمومی تهران) خواهان بدون اینکه مستندات مربوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی را توسط دادگاه عالی انتظامی قضات ضمیمه‌ی دادخواست نماید، اقدام به طرح دعوا به طرفیت قاضی نمود که دادگاه مبادرت به صدور قرار رد دعوی نمود. (اصغری آق‌مشهدی و قربانی ریسفانی، ص ۴۷).

و اما در قانون نظارت بر رفتار قضات که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید، به صراحت، یکی از وظایف این دادگاه را اظهار نظر در همین مورد اعلام کرده است:

«ماده ۶ - امور زیر در صلاحیت دادگاه عالی است:.....۶- اظهار نظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون».

و در ماده ۳۰ منوط بودن پرداخت خسارت متضرر بر اظهار نظر این دادگاه مورد تأکید قرار گرفته است:

«ماده ۳۰- رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.

تبصره - تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.»

در عین حال مکرراً حقوقدانان تذکر داده‌اند که مرجع رسیدگی و جبران ضررهای خسارت‌دیدگان باید از ابتدا دولت باشد (ناصر زاده، ص ۱۰۶؛ یوسفیان شوره دلی و رسولی آشتیانی، ص ۲۶۹؛ شاملو و مرادی، ص ۱۸۶). به این معنا که خسارت‌دیده‌ای که بی‌گناهی او ثابت شده و حکم برائت در دست دارد دلیلی ندارد به دنبال اثبات تقصیر قاضی باشد و راه طولانی و دشواری را برای ستاندن حق مسلم خود از قاضی یا بیت‌المال ببیماید، این دولت است که موظف است هرچه سریع‌تر، باعزت و احترام زبان‌های مادی و معنوی او را جبران کرده و با قدرتی که دارد به کار قاضیان که در واقع نمایندگان او در تأمین نظم و امنیت هستند نیز رسیدگی نموده و در صورت تقصیر و تخطی برخورد لازم را با آنان بنماید.

ب) ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری

و اما در بخش‌هایی از قانون آیین دادرسی کیفری جدید که در سال ۱۳۹۲ مصوب و در سال ۱۳۹۴ اجرایی شد، رویکردی جدید و مثبت در این زمینه دیده می‌شود.

در ماده ۲۵۹ این قانون در مورد بخشی از خسارت‌های متهمین بی‌گناه، دولت مرجع رسیدگی و جبران خسارت شناخته شد:

«ماده ۲۵۹- جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتیکه بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت میتواند به مسؤول اصلی مراجعه کند.»
 این ماده رسماً دولت را مسؤول مستقیم جبران خسارت متضررین معرفی نموده است. در عین حال در مورد این ماده و محدودیت‌های آن لازم است نکاتی ذکر شود:

اولاً در واقع موضوع این ماده موارد مذکور در ماده ۲۵۵ همین قانون است:

«ماده ۲۵۵- اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت میشوند و از سوی مراجع قضائی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، میتوانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

می‌بینیم که این ماده صرفاً در مورد خسارت ایام بازداشت است. پس خسارت کسانی که بازداشت نشوند یا خسارت بی‌گناهی که مجازات در مورد آنها اجرا شود و خسارت مجرمینی که در مجازات آنها زیاده‌روی شود و موارد دیگر مشمول این ماده و ماده ۲۵۹ قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً حکم این ماده مطلب چندان بدیع و شاقی نیست و در واقع مطابق با موارد غالب در این موضوع است چراکه در مورد تعقیب و بازداشت متهم مقام قضایی هنوز ادله‌ی کافی برای اظهار نظر در دست ندارد پیش فرض مسأله اصولاً بی‌گناهی متهم است پس بازداشت متهم معمولاً مطابق قانون بوده و تخلفی از جانب مقام قضایی محسوب نمی‌شود.

ثالثاً اگر چه مرجع رسیدگی و پرداخت خسارت، دولت معرفی شده است اما متأسفانه راه رسیدن زیان دیده به حق خود، چندان هم هموار و سهل نیست چرا که قانونگذار برای محافظت از بیت‌المال و جلوگیری از زیاده‌خواهی بازداشت‌شدگان بی‌گناه در مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ همین قانون شروط و تفصیلاتی را تدوین نموده است. در ماده ۲۵۶ چهار شرط برای استحقاق شخص بازداشت شده برای اخذ خسارت ذکر شده است و در ماده ۲۵۷ به او فرصت داده شده که حداکثر تا ۶ ماه پس از ابلاغ حکم بی‌گناهی درخواست جبران خسارت بنماید تا در کمیسیون استانی متشکل از ۳ نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان بررسی شود و اگر درخواست او رد شد اعتراض کند و در ماده ۲۵۸ شیوه رسیدگی به اعتراض او پیش بینی شده است.

(ج) تبصره ماده ۱۴۵ آیین دادرسی کیفری

مورد دیگر در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تبصره ماده ۱۴۵ است:

متن ماده مذکور از قرار زیر است:

«ماده ۱۴۵- در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از بازکردن محلها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس میتواند دستور بازگشایی آنها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود.»

تبصره- در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار مجرمیت یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در اینصورت، دولت جبران خسارت میکند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید.»

این ماده نیز در موردی خاص اشاره، به ایراد خسارت مادی در حالت خاصی از بازرسی مکان و اشیاء دارد. در این ماده نیز متضرر در جبران خسارت، مستقیماً با دولت سروکار دارد و دولت در صورت احراز عمد یا تقصیر بازپرس یا سایر مأموران به آنها مراجعه می‌کند.

در این ماده شیوه جبران خسارت و مرجع رسیدگی و حکم به پرداخت آن مشخص نشده است. لکن دو احتمال در این بنظر می‌رسد؛ اول آنکه متضرر به طرفیت دادستان در دادگاه عمومی ادعای خسارت کند و دیگر آنکه صلاحیت کمیسیون استانی مذکور در ماده ۲۵۷ را شامل این مورد نیز بدانیم.

اقتضای اینکه این حکم در این بخش خاص از قانون آیین دادرسی واقع شده این است که در مورد احکام و تبعات ناشی از بازرسی اماکن انشاء شده باشد، اما اینکه چرا حکم تبصره این ماده صرفاً در مورد فرضی که متصرف، از بازکردن محل یا اشیاء بسته خودداری نماید صادر شده است و بطور کلی در مورد ضررها و خسارت‌هایی که ماموران در تفتیش منازل ممکن است وارد کنند یا در مورد ماده ۱۳۷ و ۱۴۱ و ۱۴۲ همین قانون که در مورد بازرسی از منازل و اماکن بسته و تعطیل است انشاء نشده است بر ما مبهم و جای تعجب است.

(د) ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی

متن ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از قرار زیر است:

«هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.»

حکم این ماده در واقع دو گام به پیش است. چراکه بر اساس این ماده نه تنها نیازی نیست که متضرر ابتداءً به دادگاه عالی انتظامی قضات مراجعه کند و بعد از آن، حکم تقصیر یا اشتباه قاضی را جهت ادعای خسارت به دادگاه عمومی ببرد، بلکه اصولاً لازم نیست پس از اثبات بی‌گناهی، ادعای خسارت کرده و به دادگاه جدیدی مراجعه کند. چراکه دادگاه صادرکننده حکم بی‌گناهی او خود موظف به صدور حکم پرداخت خسارت از بیت‌المال است.

تنها مشکل این ماده آن است که، همانطور که از قرار گرفتنش در باب دیات روشن است، محدود به موارد صدمات بدنی حاصل از مجازات نارواست که جبران آنها با پرداخت دیه صورت می‌گیرد.

نکته‌ی مهمی که در اینجا باید بررسی شود این است که حکم این ماده به نحوی با حکم ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در تعارض است. بنابر ماده ۳۰ آن قانون رسیدگی به دعوی جبران خسارت منوط به اظهار نظر دادگاه عالی انتظامی قضات نسبت به تقصیر یا اشتباه قاضی است، لکن مطابق ماده ۴۸۶ قانون مجازات دادگاهی که حکم براءت متهم را صادر می‌کند رأساً حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را می‌کند و خود نیز پرونده را به مرجع صالح برای اظهار نظر راجع به تقصیر یا اشتباه قاضی ارسال می‌کند که مطابق قانون، دادگاه عالی انتظامی قضات است. و البته تعارض دیگری که بنظر می‌رسد ناشی از خطای قانونگذار در انشاء این ماده باشد این است که همان مرجع، یعنی دادگاه عالی را صالح برای اصدار حکم قصاص یا تعزیر و بازگرداندن دیه معرفی می‌کند.

به هر حال با توجه به اختصاص این ماده به موارد دیه می‌توان گفت که این ماده حکم کلی ماده ۳۰ قانون نظارت را تخصیص می‌زند و در این موارد نیازی به مراعات آن روال نیست. البته یک شبهه ممکن است پیش بیاید و آن اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ است ولی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵ یعنی تصویب آن مؤخر از قانون مجازات اسلامی است و قانون مقدم نمی‌تواند قانون مؤخر را تخصیص بزند. در پاسخ باید گفت حکم مذکور در ماده ۳۰ مطلب جدیدی نیست و همانطور که اشاره شد هم در رویه و هم در نظریات مشورتی و براساس دیگر قرائن وجود داشته است و این قانون که سعی در تجمیع و به‌روزرسانی مقررات راجع به دادگاه عالی انتظامی قضات داشته است صرفاً آن را در قالب یک ماده‌ی قانونی، مورد تصریح و تأکید قرار داده و با توجه به فاصله‌ی بسیار کم تصویب دو قانون قطعاً هیچ نظری بر نسخ ماده ۴۸۶ قانون مجازات نداشته است. کمالینکه هیچ اشاره‌ای در این قانون بر نسخ قوانین دیگر وجود ندارد.

به هر حال بنظر می‌رسد شیوه‌ی مذکور در ماده ۴۸۶ کاملاً درست بوده و مطابق با روح حاکم بر اصل ۱۷۱ قانون اساسی و نزدیک‌تر به اصول عدالت و انصاف و عقلانیت و انسانیت است و با ظاهر حکم مذکور در روایت سابق اشاره و نظریات فقهی نیز مطابق است.

برآمدی از مباحث

الف) اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در عین قوت، اهمیت و ظرفیت بالایی که در حمایت از خسارت دیدگان و برقراری نظم و امنیت اجتماعی دارد، می‌تواند جامع‌تر و دقیق‌تر باشد. به عنوان مثال اگر بخواهیم یک متن جامع داشته باشیم می‌توانیم بیان زیر را برای این اصل پیشنهاد کنیم:

«هرگاه در اثر تصمیمات یا اقدامات مستخدمین دولت اعم از قضایی، اجرایی و تقنینی، خسارتی به شخصی وارد شود، دولت باید آن را جبران نماید.»

این یک حکم کلی است که می‌تواند در خود این عبارات شرح و بسط‌هایی داشته باشد. به عنوان مثال بجای "خسارت" گفته شود: "صدمه یا خسارتی اعم از مادی و معنوی"، یا به مستخدمین دولت با عبارات و عناوینی جزئی‌تر و دقیق‌تر اشاره شود.

نیز می‌تواند این حکم نیز در ذیل آن اضافه شود که "دولت می‌تواند به شخصی که عمداً یا از روی تقصیر سبب ایجاد این خسارت شده است رجوع کند."

البته اصل ۱۷۱ در مورد قاضی انشاء شده است لکن به نظر می‌رسد می‌تواند و بهتر است که اینچنین عام بوده و شامل تمامی نمایندگان دولت شود. اما در صورتی که بنا باشد همین رویه در پیش گرفته شود بهتر است بجای قاضی از تعبیر "مقامات قضایی" استفاده شود.

ب) لازم است شیوه‌ی ارزیابی و جبران خسارت‌ها خصوصاً خسارت‌های معنوی از قبیل هتک حیثیت و محرومیت از آزادی و تألمات روحی و روانی و عاطفی تعیین و تدوین شود.

ج) ضروری است که هرچه زودتر توجه ویژه‌ای برای تعیین مرجع و شیوه‌ی رسیدگی و شیوه‌ی پرداخت خسارت زیان‌دیدگان صورت بگیرد و قوانین و آیین‌های لازم تهیه و تدوین شود.

د) در مورد بند قبل الزاماً نیازی نیست برای جبران همه‌ی انواع خسارت‌ها و در مورد همه‌ی اقسام کارکنان دولت، مرجع و رویه و شیوه‌ی واحدی تعیین و اتخاذ شود، لکن لازم است قانونگذار همواره این اصل را مد نظر قرار دهد که دولت مسؤول حفظ و حمایت از آزادی و رفاه و امنیت مردم است و وظیفه دارد با ظلم و بی‌عدالتی مقابله کند، پس اگر خود اگرچه به اشتباه، مرتکب بی‌عدالتی و موجب ایراد خسارت و ظلم شد، در اینجا هم همان وظیفه را دارد و خود باید به بهترین وجه آن خسارت را جبران کند. پس اگر به عنوان مثال شخص بی‌گناهی را حبس کرد، نباید به او بگوید اگرخواستی می‌توانی بیایی و از ما شکایت کنی و فلان مراحل را طی کنی تا شاید اشتباهمان را جبران کنیم، بلکه باید خود رأساً جبران خسارت نموده و از زیان‌دیده دلجویی و اعاده‌ی حیثیت نماید. در یک کلام در اتخاذ شیوه‌ی جبران خسارت باید این اصل الهی و انسانی مهجور رعایت شود که: «حق دادنی است نه ستاندنی».

منابع و مراجع

- [۱] احمري، حسين؛ احمدی، موسی، بررسی فقهی-حقوقی مسئولیت و مصونیت قاضی، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲۰.
- [۲] اصغری آق مشهدی، فخرالدین؛ قربانی ریسفانی، جواد، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، پژوهش نامه حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۷.
- [۳] بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ه ق
- [۴] جوهری، اسماعیل بن حمّاد، تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۹۹ ق.
- [۵] حبیب زاده، محمدجعفر؛ اسدی فرشته، مصونیت قضایی دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران. دوره ۳۸، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۴.
- [۶] حلّی، حسن بن یوسف، قواعد لاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق.
- [۷] سلطانی نژاد، هدایت الله، بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی، فصل نامه ی مفید، شماره ۱۱.
- [۸] شاملو، باقر؛ مرادی، مجید، بیمه ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی به مثابه ی یکی از تضمینات دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۱، شماره ۷۷.
- [۹] صالحی مازندرانی، محمد، نگرشی بر مسؤولیت مدنی تصمیم گیرندگان قضایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۱۳۸۵، شماره ۷۲.
- [۱۰] علیمرادی، امان الله؛ آل طه مکی، سید جلال الدین، مسئولیت مدنی قاضی و مبنای قرآنی و روایی آن، مطالعات قرآنی، بهار ۱۳۹۳، شماره ۱۷.
- [۱۱] فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- [۱۲] کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد، ضمان قهری، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- [۱۳] -----، مبنای حقوق عمومی، دادگستر، ۱۳۷۷
- [۱۴] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، ج ۷.
- [۱۵] گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب القضاء، ج ۱، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ه ق.
- [۱۶] گلدوست جویباری، رجب؛ باقری نژاد، زینب، مسئولیت کیفری مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۲، شماره ۲.
- [۱۷] محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- [۱۸] معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- [۱۹] نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه ق
- [۲۰] یوسفیان شوره دلی، بهنام؛ رسولی آستانی، لیلا، نگرش تطبیقی به جبران خسارات وارد شده بر محکومان بی گناه؛ از نظر تا واقعیت، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۲، شماره ۸.